

تجدد در دوره قاجاریه (با تأکید بر آموزش و پرورش نوین)


جواد عسکری چاوردی، علی بیگدلی، علیرضا علی صوفی و
حیدر جهانبخش

■ چکیده

با شروع سلطنت قاجاریه در ایران و در پی ارتباطات گسترده با جهان غرب ایرانیان با مفاهیم جدیدی هم چون تجدد، ترقی، پیشرفت، مدرنیسم و غیره آشنا شدند. نظام آموزشی قاجاریه که کهنه و در ادامه سنت پیشینیان بود در رویارویی با جهان نوین به عقب‌ماندگی خود پی برد. لذا در وهله اول سردمداران ایران و بعد مردم، خواهان بهره‌گیری از نظام آموزشی نوین غرب در کشور شدند. یافته‌های پژوهش نشان داد که روشنفکران درباری و غیردرباری با آگاهی از عقب‌ماندگی ایران اندیشه ترقی و تجدد را در کشور گسترش داده و با تأسیس مدارس به سبک جدید، ایجاد روزنامه، کتابخانه، مطبعه و نشر ترجمه باعث شدند به تدریج و در اواخر این دوره اندیشه تأسیس حکومت مشروطه و نهاد مجلس در میان مردم شکل بگیرد و برای اولین بار نظام پادشاهی مطلقه دستخوش تغییر شود. زیرا حکومت مشروطه در واقع کوششی بود از سوی نخبگان کشور (روحانیون، بازاریان، روشنفکران) برای تأسیس دولت و ملت مدرن در ایران. این پژوهش با استفاده از شیوه توصیفی تحلیلی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای در صدد توضیح چگونگی تغییرات فرهنگی آموزشی در این دوره حساس از تاریخ ایران است.

کلیدواژه‌ها

قاجاریه؛ تجدد؛ آموزش نوین.



تجدد در دوره قاجاریه (با تأکید بر آموزش و پرورش نوین)

جواد عسکری چاوردی^۱، علی بیگدلی^۲، علیرضا علی صوفی^۳ و حیدر جهانبخش^۴

مقدمه

با گسترش روابط خارجی ایران در دوره قاجار، ایرانیان کم‌کم با مفاهیم جدیدی چون مدرنیسم، مدرنیزاسیون، تجدد، ترقی و در اواخر این دوره، مشروطه و قانون آشنا شدند. در این دوره، «ترقی» و «تجدد» به مفهوم تاریخی، پدیده عظیم سازنده تمدن جدید غربی تلقی می‌شد و برخورد مشرق و مغرب از مظاهر همان پدیده تاریخی محسوب می‌گشت. همچنین ترقی به مفهوم دانش سیاسی و جامعه‌شناسی، تغییر و تحول تکاملی هیئت جامعه است در رابطه با مدنیت مغرب. تحولی که عام و همه‌جانبه است و شامل سیاست، اخلاق، عقاید و کردار اجتماعی و ارزش‌های آدمی است. ماورای همه آن‌ها، ترقی، وجه‌نظر کلی آدمی است نسبت به مفهوم کلی زندگی (آدمیت، ۱۳۸۵، ص ۱۴۴). تجدد هم از لحاظ بار معنایی و هم به دلیل وجود دوره‌ای خاص از تاریخ اروپا که بدین نام شناخته شده است، دارای اهمیت زیادی است.

در مورد پیدایش تجدد می‌توان گفت که در عرصه تاریخ اندیشه، به روشنگری، عصر خرد و عصر فلسفه جدید غرب برمی‌گردد. از لحاظ اقتصادی و اجتماعی نیز آغاز صنعتی شدن جوامع اروپایی، پیدایش وجه تولید سرمایه‌داری و تعمیم تولید کالایی را آغاز تجدد می‌دانند. تجدد که در واقع نگرشی تازه و نو به جهان پیرامون است در واقع مجموعه‌ای است فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فلسفی که از حدود سده پانزدهم میلادی تا امروز ادامه یافته است. یعنی رویکردی فلسفی و اخلاقی برای شناخت جهان امروز و در جهت گسست و پشت کردن به

۱. نویسنده مسئول. دانشجوی دکتری رشته تاریخ مرکز تحصیلات تکمیلی دانشگاه پیام نور تهران.

Akari_lar@yahoo.com

۲. استاد گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی.

alibigdelihist@yahoo.com

۳. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور.

ar.soufi@yahoo.com

۴. دانشیار گروه معماری دانشگاه پیام نور تهران.

H_jahanbakhsh@pnu.ac.ir



سنت‌ها (کسرای، ۱۳۸۴، صص ۱۴-۱۵).

واژهٔ تجدد و تجددخواهی از قرن نوزدهم میلادی در نوشته‌های نویسندگان ایرانی، ترک و عرب به چشم می‌خورد و حکایت از خواست تغییر و نوکردن دارد. برای تجددخواهان ایرانی و ترک این تغییر بر مبنای مدل غرب باید انجام بگیرد. ولی جالب اینجاست که بسیاری از آن‌ها هم‌زمان در فکر دگرگونی جامعه و حفظ میراث‌های فرهنگی خود هستند (بهنام و جهانگل، ۱۳۸۳، ص ۱۴).

مدرنیته

ریشهٔ واژهٔ مدرن کلمهٔ لاتین Modernus است. در زبان انگلیسی کلمهٔ مدرن به دو معنی به کار می‌رود: ۱. معاصر و جدید ۲. به معنای دوره‌ای معین که جهان پس از گذر از دورهٔ کلاسیک و قرون وسطی وارد این دورهٔ متفاوت شده است (کسرای، ۱۳۸۴، ص ۱۲).

در تعریف واژه و مفهوم مدرن باید به این نکته توجه داشت که با گذشت زمان، مصداق «مدرن» پیوسته در حال تغییر بوده و هست. به این ترتیب، در طول تاریخ و حتی در قرون وسطی، تقابل میان کهنه‌ها و مدرن‌ها ثبت شده است. برای مثال، توماس آکویناس قدیس در برابر افراد متعلق به دو یا سه نسل پیرتر از خود که مشغول تدریس در پاریس بوده‌اند، خود را مدرن می‌داند. تعبیری از این دست به خوبی نشان می‌دهد که مدرن بودن یعنی آگاهی داشتن به زمانهٔ خود. به این ترتیب، لغت مدرن همچون یک صفت ارزشی در کنار سایر کلمات به کار می‌رود؛ مانند انسان مدرن، جامعهٔ مدرن، هنر مدرن، برنامه‌ریزی مدرن، معماری مدرن، شهرسازی مدرن و ... (جابری مقدم، ۱۳۸۶، ص ۲۴).

به طور معمول، مدرنیسم و مدرنیته را با پیدایش رنسانس هم‌زمان می‌دانند. هر چند نمی‌توان برای رنسانس زمان خاصی مطرح کرد اما در قراردادهای تاریخ‌نگاران، نیمهٔ سدهٔ پانزدهم میلادی یعنی دههٔ ۱۴۵۰ دورهٔ خیزش جنبش رنسانس، پایان سده‌های میانه و آغاز عصر مدرن (جدید) دانسته شده است (کسرای، ۱۳۸۴، ص ۱۳).

مدرنیسم به دوره‌ای اطلاق می‌شود که در آن، آرمان‌های بورژوازی، جهان‌اندیشی، علم‌باوری، کلی‌گرایی و ... حوزه‌های گسترده‌ای در جهان تشکیل می‌دادند که به دنبال رنسانس، رفورم و اومانیزم شکل گرفت و شاخصه‌های آن را انسان‌گرایی، عقل‌گرایی و مطلوبیت‌طلبی در اصل انسان‌گرایی تشکیل می‌داد و در این فلسفه، انسان از مقام و منزلت والایی برخوردار بود (هوشیار، ۱۳۸۴، صص ۲۰۷-۲۰۸).

انسان رنسانس، فردی آفریننده است که آزادانه می‌آفریند و خود را در مرکز آفرینش‌های هنری و اجتماعی خود قرار می‌دهد. رنسانس با ارائهٔ تفسیر جدیدی از دنیای یونان و رم، عصر

خود را به‌مثابه عصر آفرینندگی تعریف و تکوین می‌کند. مثال‌هایی از این قدرت آفرینندگی و اراده‌نوگرایی را می‌توان در آثار هنرمندانی چون میکل آنژ، لئوناردو و واساری دید. نقاشی معروف میکل آنژ در نمازخانه سیستمین در حقیقت تفسیر جدید و پر قدرتی از آفرینش انسان است (جهانبگلو، ۱۳۸۴، ص ۲۶).

امروزه مدرنیسم در معنای کلی‌تری به‌کار می‌رود و منظور از آن، نوسازی، پیشرفت و توسعه است. مدرنیسم نوعی ایدئولوژی است که در پی جایگزین کردن نو به‌جای کهنه است و نو و مدرن را برتر از کهنه می‌داند. مدرنیسم، اعراض و نمود بیرونی تفکر مدرن است و در این صورت فرایندی است برنامه‌ریزی شده که عزم فرد یا افرادی آن را رهبری می‌کند. به‌این ترتیب است که مدرنیسم‌های قرون مختلف شکل گرفته و مرتباً دچار تغییر و تحول و ظهور و افول بوده‌اند.

ذکر این نکته ضروری است که کوتاه‌ترین و مطمئن‌ترین راه برای سیر در مدرنیته، سیر در اندیشه فلسفی غرب است. حتی کسانی که فلسفه را بی‌فایده می‌دانند نیز ناگزیر از مطالعه آن هستند؛ زیرا فلسفه، اساس و شرط پدیدآمدن وضعی بوده که به آن نام مدرنیته داده‌اند. در کل می‌توان گفت که مدرنیته تحقق فلسفه و عقل جدید است (جابری مقدم، ۱۳۸۶، صص ۲۶ و ۳۷).

مدرنیزاسیون

مدرنیزاسیون در واقع استفاده از تکنیک و ابزار است. شاید نوسازی یکی از مترادف‌های مدرنیزاسیون باشد. در واقع مدرنیزاسیون تولیدگر جنبشی قابل‌رؤیت و مشهود است که می‌توان آن را از دور یا نزدیک لمس کرد: ساخت پل، کارخانه، تغییر لباس و ... همه اینها تحولات قابل‌رؤیت هستند. ولی آنچه که در نگاه نخست قابل‌رؤیت نیست آن تحولاتی است که در پس این تغییرات رو بنائی ایجاد می‌شود و به آگاهی و روح انسان کار دارد و تدریجی است. در اینجا است که با مدرنیته روبروئیم؛ مدرنیته تکنیک نیست بلکه فکر تکنیک‌ساز است؛ بنیاد اقتصاد و سیاست مدرن است. هر جا که تکنیک و اقتصاد و نهادهای نوین سیاست مستقر شوند به تدریج فکر و روح مدرن را باز کرده و جامعه سنتی را دچار بحران می‌کند (هودشتیان، ۱۳۸۱، صص ۱۹۸-۱۹۹).

در نهایت، مدرنیزاسیون اجرایی‌ترین لایه را به خود اختصاص می‌دهد. هنگامی که تفکر مدرن و مدرنیته در قالب مدرنیسم‌های گوناگون لباس حضور در عرصه‌های ملموس زندگی بشری را بر تن می‌کند، مدرنیزاسیون در حال شکل‌گیری است. یعنی مدرنیزاسیون عملی است که منتج از مدرنیسم و مبتنی بر مدرنیته و افکار مدرن است.

مدرنیزاسیون فرایند مستمری است که در آن مراحل و درجات بیکران مدرنیته وجود دارد.



مدرنیزاسیون در پی آن است تا بیان کند که الگوی توسعه غربی و سرمایه‌داری بر سایر راه‌ها تفوق و برتری دارد و بنابراین همه جوامع دیگر باید در این جهت حرکت کنند. طبیعی است که در این فرایند، اکثر نتایج مدرنیزاسیون قابل لمس و مشاهده است؛ نتایجی مثل رشد بهداشت، شهرهای جدید، شبکه‌های ارتباطی، سرعت در تولید، تغییر در رفتارهای فردی و اجتماعی و بسیاری از نمونه‌های دیگر از این دست است (جابری‌مقدم، ۱۳۸۶، صص ۲۶-۲۷).

اینجاست که عناصر و فن جدید در انطباق با سنت و فن قدیم دچار تناقض می‌شود و به موانع مختلف بر می‌خورد و سنت به دفاع از خود می‌پردازد، هر چند که در آخر سنت مغلوب مدرنیزاسیون می‌شود.

می‌توان گفت که عناصری مثل اقتصاد، دولت، کتاب قانون، نظام اداری نوین و ... عاملان مدرنیزاسیون و نمایندگان تحولات جدید هستند. تحولی که از سطح و روبنا شروع می‌شود و تا عمق پیش می‌رود. در اینجاست که نقش مدرنیته زنده می‌شود. مدرنیته فکر و آگاهی است که پشت مدرنیزاسیون و تحولات آن جای گرفته است (هودشتیان، ۱۳۸۱، ص ۲۰۱).

با توجه به اینکه با شروع فرایند مدرنیزاسیون توسط حکومت‌ها، خواه‌ناخواه سنت‌های جامعه و ارزش‌های سنتی دچار چالش می‌شود یا به زیر سؤال می‌رود یا در کل ممکن است بسیاری از سنت‌ها از بین بروند و به‌ویژه اینکه مدرنیزاسیون در کشورهای جهان سوم و شرق به‌عنوان یک کالای وارداتی جنبه‌های سخت‌افزارانه و نرم‌افزارانه دارد و هر دوی این جنبه‌ها مقاومت ایجاد می‌کند، در برخی موارد ممکن است این مقاومت، جمعی و به جنبش تبدیل شود؛ جنبش نه برای مدرنیزاسیون بلکه در برابر مدرنیزاسیون و اینجاست که تضاد مدرنیزاسیون و سنت آشکارتر می‌شود (دیبايي، ۱۳۸۳، ص ۶۲).

گفته شد که در ابتدا ممکن است علیه مدرنیزاسیون جنبش‌ها و اعتراضاتی به‌وجود بیاید اما از لحاظ اجتماعی گاهی نیز خود مدرنیزاسیون و پیشرفت آن، جنبش را به‌وجود می‌آورد. عواملی مثل شکل‌گیری طبقات پر جمعیت جدید همانند طبقه کارگر (بر اثر صنعتی شدن)، رشد شهرنشینی و سواد، نیرو و امکانات لازم برای شکل‌گیری جنبش‌های جدید را فراهم می‌آورد و از لحاظ سیاسی نیز «حق شهروندی»، جنبش‌های اجتماعی در عصر مدرن را ایجاد می‌کند (دیبايي، ۱۳۸۳، ص ۶۵).

با توجه به نوع موضوع، روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش عمدتاً کتابخانه‌ای است. همچنین با توجه به ماهیت موضوع، روش تحقیق در این پژوهش بر اساس شیوه توصیفی-تحلیلی است. بخش اصلی و نقطه تمرکز این پژوهش محدوده زمانی از شروع سلطنت قاجاریه تا پایان این دوره (۱۳۰۴ش.۰) و محدوده مکانی شهر تهران را دربر می‌گیرد.



بحث

در رابطه با وضعیت جامعه ایران در برخورد با دنیای جدید و هم‌زمان با پیدایش مدرنیسم می‌توان گفت ایران در دوره قاجاریه علی‌رغم تمدن و فرهنگ کهنسال و دیرین خود، یک جامعه تقریباً قرون وسطایی و واجد قسمت عمده مشخصات قرون وسطی بود و تعصبات ملی و مذهبی شدید بر روح و فکر اکثریت قریب به اتفاق این جامعه حکمفرمایی داشت. افراد این جامعه، سخت پایبند آداب و سنن و رسوم ملی و شعائر مذهبی خود و بدون تردید از هرگونه نفوذ و تأثیر شیوه جدید زندگی و تمدن غرب بر کنار مانده بودند (شمیم، ۱۳۸۴، ص ۳۶۵). در گذشته، اینجا جهان شرق و آنجا جهان غرب، اینجا بلاد اسلام و آنجا بلاد کفر به هیچ‌وجه نمی‌توانسته منبع الهام ما باشد. زیرا نحوه زندگی ما در تمام شئون با غرب تفاوت داشته است (قبادیان، ۱۳۸۳، ص ۳۴). رابطه ایران و غرب به قرن دهم هجری قمری یعنی دوران صفوی برمی‌گردد اما تا اواسط دوره قاجار جامعه ایران تحت تأثیر و نفوذ تمدن جدید اروپایی قرار نگرفت. زیرا اولاً مرادوات ایران و غرب بیشتر مرادوات بازرگانی بود و ثانیاً سیاست حکومت صفوی بنا به دلایل مذهبی این بود که جامعه ایران را از تماس مستقیم با بیگانگان به‌ویژه اروپائیان دور نگه دارند. صفویه به دلیل تعصبات مذهبی شیعی نه تنها از معاشرت با اروپایی‌ها دوری می‌جست بلکه جامعه مسلمان همسایه خود، یعنی عثمانی را نیز به دلیل سنی‌بودن دشمن خود می‌دانست (شمیم، ۱۳۸۴، صص ۳۶۵-۳۶۶).

جامعه ایران در دوره قاجار یک جامعه پراکنده و از گروه‌های مختلفی تشکیل شده بود. به طوری که تعامل‌های بین گروهی یا وجود نداشت و یا از چنان گستردگی برخوردار نبود که منجر به پیدایش انسجام جامعه‌ای شود و هویت عام جامعه‌ای یا ملی را پدید آورد. نوع روابط و مناسبات بین گروه‌های مختلف طوری بود که نه تنها تعامل بین گروهی را تقویت نمی‌کرد و زمینه جامعه عام یا کل را فراهم نمی‌کرد بلکه خاص‌گرایی در تمام سطوح نظام اجتماعی از تشکیل جامعه کل و هویت عام جامعه‌ای جلوگیری می‌کرد (شهسواری، ۱۳۸۷، ص ۵۳). لذا انتظار پیشرفت و حرکت روبه‌جلو در چنین جامعه‌ای کم است یا به کندی صورت می‌گیرد. به همین دلیل در جوامع این چنینی معمولاً عوامل بیرونی سبب حرکت جامعه می‌شود. عوامل بیرونی در دوره قاجار، غرب و ارتباط با آن است. در این دوره، ما از راه آشنایی با اندیشه غربی با مفهوم «پیشرفت» آشنا شدیم. در تمدن گذشته‌ای که پدران ما داشتند مفهوم «پیشرفت» به این صورت شناخته نبود. در آن تمدن، ارزش و اصالت به ثبات و پیروی از راه و رسم گذشتگان داده می‌شد و شکستن سنت و عادت، تجاوزی سخت به حریم ارزش‌های پا برجای جامعه بود (آشوری، ۱۳۷۷، ص ۱).

در این دوره جرقه‌های اولین تغییرات و اصلاحات و نگاه به غرب ابتدا در میان خود



حکومتگران زده شد. اصلاح‌طلبان حکومتی تغییراتی نسبتاً اساسی را سبب شدند که حداقل آن، بیرون‌آوردن کشور از رکود و نخوت چند صد ساله و به تکاپو واداشتن جامعه بود (رهبری، ۱۳۸۷، ص ۹۲). تلاش این اصلاح‌گران برای رفع عقب‌ماندگی به دلیل مسئولیت‌داشتن در دربار قاجار به نهضت اصلاح‌گری اولیه خصلتی محافظه‌کارانه بخشیده بود و اولین اصلاح‌گران خواهان تغییر و اصلاح در چارچوب حفظ ظواهر حاکمیت قاجار بودند. این امر، آن‌ها را از روشنفکران دیگر مثل آقاخان کرمانی که خواهان بنیان جدید بر اساس ناسیونالیسم و یا جدایی دین و سیاست بود، جدا می‌کرد (حسن‌وند، ۱۳۸۷، ص ۱۲۵).

اولین رودرویی ایرانیان با تکنولوژی مدرن غرب در زمان شاه اسماعیل صفوی و در جنگ چالدران اتفاق افتاد که سپاه ایران مقهور تسلیحات مدرن عثمانی یعنی توپ و سلاح آتشین شد. دومین برخورد در پی جنگ با پرتغالی‌ها در سواحل و جزایر خلیج فارس روی داد که این بار نیز ایران مقهور سلاح جدید غرب شد. تا اینکه در زمان فتح‌علی‌شاه در پی جنگ‌های ایران و روس و شکست‌های ایران (قبادیان، ۱۳۸۳، ص ۳۶)، ولیعهد قاجار متوجه عقب‌ماندگی کشور و سپاه خود شد و به فکر چاره‌جویی افتاد. اینکه در آن سوی جهان چه اتفاقاتی رخ داده که دیگر، ایرانیان توان مقابله با آن را ندارند، یکی از دغدغه‌های فکری عباس‌میرزای ولیعهد و وزیر با کفایتش میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام بود (قبادیان، ۱۳۸۳، ص ۳۷). همه‌چیز از زمانی شروع شد که خبر آوردند در آن سوی دنیا اتفاقاتی روی داده که حاصلش بهتر زندگی کردن مردم است. این آگاهی، کنجکاوی را برانگیخت و در نتیجه روشنفکران حکومتی و غیر حکومتی متوجه عقب‌ماندگی کشور در مقایسه با غرب شدند و با پدیدارشدن آگاهی و خواست تغییر، اندیشهٔ تجدد و ترقی‌خواهی از این زمان به‌وجود آمد (بهنام، ۱۳۸۳، صص ۱۶-۱۷).

از این رو عباس‌میرزا آموزش نظامی پاره‌ای از نیروهایش به سبک غربی را آغاز کرد. وزیران اعظم او - ابوالقاسم و عیسی قائم‌مقام - با تقلید آگاهانه از فرایند مشابه اصلاحی که در امپراطوری عثمانی در دوران حکومت سلطان سلیم سوم (۱۸۰۷-۱۷۸۹ م.) جریان داشت، یک برنامه اصلاحات نظامی را تحت عنوان «نظام جدید» آغاز کردند. نظام جدید شامل آشنایی با فناوری نظامی اروپا و روش‌های مدرن تربیت سربازان می‌شد. همچنین وسیله‌ای بود برای آغاز برخی اقدامات دیگر نظیر ترجمهٔ کتاب‌های اروپایی، تأسیس چاپخانه، انتشار روزنامه و نظم‌بخشیدن به نظام مالیاتی (امیربانی، ۱۳۹۰، ص ۱۱). در این راستا در سال ۱۲۲۵ ق. به ابتکار میرزا عیسی قائم‌مقام وزیر عباس‌میرزای ولیعهد، نخستین دستهٔ دو نفری برای تحصیل به لندن اعزام شدند. با اینکه امکان تأمین معاش آن‌ها با دشواری روبه‌رو شد عباس‌میرزا بعد از پنج سال، پنج نفر دیگر از جمله میرزا صالح شیرازی (کازرونی) را برای زبان و مترجمی، میرزا رضا صوبه‌دار را برای توپخانه، میرزا جعفر مهندس (مشیرالدوله اول) را برای مهندسی و میرزا

جعفر دیگری را برای تحصیل شیمی و طب و محمدعلی چخماق‌ساز را برای کلید و قفل‌سازی به سرپرستی کلنل دارسی انگلیسی به لندن فرستاد (یزدانی، ۱۳۷۷، ص ۱۲).

تصمیم عباس‌میرزا به اعزام دانشجویان ایرانی به اروپا، بر برنامه اصلاحی «نظام جدید» او مبتنی بود. این اعزام را باید گواه جدی اعتقاد شاهزاده به تغییر برشمرد. از طرفی، انگیزه اولیه اعزام نخستین گروه از ایرانیان برای تحصیل در اروپا، ناشی از تمایل دو جانبه ناپلئون و فتحعلی‌شاه به تحکیم پیوندهای دیپلماتیک‌شان بود. عباس‌میرزا از فرصت اعزام ژنرال گاردان توسط فرانسه استفاده کرد و قرار شد به‌عنوان بخشی از کمک فرانسه به ایران، هر سال تعدادی از ایرانیان برای تحصیل به پاریس اعزام شوند اما این طرح‌ها به مرحله عمل نرسید زیرا روابط ایران و فرانسه رو به تیرگی گرایید (امیربانی، ۱۳۹۰، ص ۱۳). لذا دانشجویان ایرانی به لندن اعزام شدند.

گسترش صنعت چاپ دامنه اصلاحات عباس‌میرزا را وسیع کرد. اولین چاپخانه‌های فارسی در هندوستان تأسیس شد (حسن‌وند، ۱۳۸۷، ص ۱۲۵)، اما نخستین چاپخانه مشخص برای چاپ به زبان فارسی در ایران در سال ۱۱۹۵ خورشیدی در تبریز توسط میرزا زین‌العابدین تبریزی و با حمایت عباس‌میرزا راه‌اندازی شد (امیربانی، ۱۳۹۰، ص ۱۳). در سال ۱۲۳۲ رساله (جهادیه) میرزا بزرگ قائم‌مقام توسط این چاپخانه منتشر شد (حسن‌وند، ۱۳۸۷، ص ۱۲۵). در سال ۱۲۱۶ خورشیدی میرزا صالح شیرازی نخستین روزنامه ایرانی به‌نام کاغذ اخبار را با استفاده از ماشین چاپی که با خود از لندن آورده بود چاپ کرد. او در اطلاعیه‌ای برای این روزنامه بر اهمیت آگاه‌شدن ایرانیان از رخدادهای جهان و ورود فناوری جدید از اروپا تأکید کرد. کاغذ اخبار به مدت دو سال منتشر شد. با درگذشت عباس‌میرزا برنامه‌های اصلاحی او متوقف شد (امیربانی، ۱۳۹۰، ص ۱۳).

اقدامات اصلاحی عباس‌میرزا مایه امیدواری افراد اصلاح‌طلب داخلی و مأموران خارجی در ایران بود به‌طوری که یکی از مأموران سیاسی روس، ولیعهد را پطرکبیر آینده ایران می‌خواند و یا یکی دیگر از اروپاییان از اینکه عباس‌میرزای ولیعهد تا این اندازه از اوضاع سیاسی و نظامی اروپا آگاهی دارد شگفت‌زده می‌شود و وجود عباس‌میرزا را برای ایران نویددهنده دوره‌ای تازه می‌داند (حسن‌وند، ۱۳۸۷، ص ۱۲۵). به این ترتیب ویژگی‌های کلی و مهم‌ترین اقدامات صورت‌گرفته دوره اول قاجاریه تا پایان عمر عباس‌میرزای ولیعهد را می‌توان به‌صورت خلاصه چنین برشمرد:

- چاپ اولین کتاب در مطبعه آرامنه جلفا.
- چاپ رساله «فتح‌نامه» به‌عنوان اولین نوشتار در مطبعه چاپ سربی تبریز در سال ۱۲۲۷ ق. به هنگام جنگ‌های ایران و روس.



- ترجمه کتاب «تاریخ اسکندر» به عنوان اولین کتابی که از انگلیسی به فارسی ترجمه شده است.

- اعزام محصل به اروپا (یزدانی، ۱۳۷۷، ص ۱۲).

محمدشاه جانشین عباس میرزا، به تلاش‌های پدرش عباس میرزا برای اقتباس پیشرفت‌های نظامی و فناوری اروپایی ادامه داد. او نیز نیاز به سامان بخشی و تقویت دستگاه اداری حکومت مرکزی را درک می‌کرد. اما به واسطه مخالفت با تغییر، مشکلات مالی و شورش‌های مداوم داخلی نتوانست تغییر عمده‌ای به وجود بیاورد ... محاصره هرات، آگاهی محمدشاه را از شکاف فناوری بین ارتش‌های ایران و اروپا بیشتر کرد. محمدشاه به منظور افزایش کیفیت ارتش خود، سیاست جذب مربیان نظامی و صنعتگران اروپایی را دنبال می‌کرد. آموزش اروپایی در این دوره به اقتباس گزیده‌ای از مهارت‌های نظامی و عملی محدود ماند. در این دوره با وجود آنکه دو برنامه بلندپروازانه اعزام دانشجو به خارج تحقق نیافت اما تعداد نسبتاً زیادی که برای این منظور در نظر گرفته شده بودند (بین ۶۰ تا ۷۰ نفر در مقایسه با ۱۱ نفر دانشجوی اعزامی از سوی عباس میرزا) بر آگاهی روزافزون از اهمیت فناوری و آموزش اروپایی دلالت می‌کرد. اما این آگاهی به پیشرفت‌های مهمی منجر نشد، زیرا محمدشاه قادر نبود به طور بنیادین اقتدار حکومت مرکزی را بهبود بخشد (امیربانی، ۱۳۹۰، صص ۱۵-۱۷).

بعد از عباس میرزا و محمدشاه، در زمان سلطنت ناصرالدین شاه، امیرکبیر و سپهسالار ادامه‌دهنده اصلاحات در ایران می‌شوند و دوره‌ای جدید در تاریخ معارف و علوم جدید در ایران آغاز می‌شود. این دوره نقطه عطف تحولات فرهنگی و علمی در نظام آموزشی ایران و به تعبیر دیگر، مبدأ آموزش و پرورش جدید است (یزدانی، ۱۳۷۷، ص ۱۲). امیرکبیر بعد از عباس میرزا دومین اصلاح‌گر از دستگاه حاکمیت بود. چندین سال تجربه امیر در عثمانی و روسیه و بزرگ شدن نزد خاندان قائم مقام در آذربایجان و دیدار با مستشاران خارجی، امیر را فردی کار بلد و ماهر پرورش داده بود (حسن‌وند، ۱۳۸۷، ص ۱۲۶).

به عبارت دیگر، کار امیرکبیر در الگوبرداری از مدنیت غرب، نه یک اقتباس ناآگاهانه، که گزینش بر پایه مشاهدات بود. وی با مشاهده مظاهر مدنیت در روسیه و عثمانی، سعی کرد مؤسسات جدید را در ایران بنا نهاد (امیربانی، ۱۳۹۰، ص ۱۸). مهم‌ترین اقدام این دوره تأسیس و کارکرد دارالفنون است که در سال ۱۲۶۸ ق. افتتاح شد. در واقع در این دوره، امیرکبیر لزوم تأسیس مکانی ثابت و مشخص را برای تربیت دانشجو در داخل کشور تشخیص داده و با شناختی که از اهمیت این امر در کشورهای اروپایی داشت، آن را پیگیری کرد تا سرانجام به تأسیس دارالفنون انجامید (یزدانی، ۱۳۷۷، ص ۱۲). از سوی دیگر، می‌توان این نکته را متذکر شد که تأسیس مدرسه دارالفنون از نظر فرهنگی نیز نتایج بسیار مهمی را به دنبال داشت.



آغاز توجه جدی و گسترده به اروپا و تلاش همه‌جانبه برای علت‌یابی پیشرفت آن‌ها، از جمله مهم‌ترین پیامدهای فرهنگی ایجاد دارالفنون بود. از طرفی دومین ره‌آورد فرهنگی تأسیس دارالفنون، ایجاد دوگانگی در نظام آموزشی کشور بود. زیرا با تداوم کار دارالفنون، روش ویژه‌ای که به‌لحاظ نوع و مضمون دروس با آموزش سنتی ایران متفاوت بود، جایگاه خاصی یافت و این در حالی بود که آموزش کهن - اعم از نوع دروس و مضمون آن‌ها - نیز همچنان رایج بود. این دوگانگی آموزش که تا زمان تأسیس مدارس جدید در زمان رضاشاه ادامه داشت یک بازتاب مهم آموزشی داشت که همان التقاط آموزشی بود. نقص این التقاط و دوگانگی آموزشی به قول دولت‌آبادی این بود که در دارالفنون تحصیلات عالیه رایج بود درحالی‌که شاگرد دارالفنون تحصیلات ابتدایی و متوسطه جدید را طی نکرده بود و به شیوه سنتی آموزش دیده بود، بنابراین، علوم دارالفنون پایه و اساس محکمی نداشت (امیربانی، ۱۳۹۰، ص ۱۹).

شعبه‌های تحصیلی مدرسه دارالفنون عبارت بود از: پیاده‌نظام، سواره‌نظام، توپخانه، مهندسی، پزشکی و جراحی، داروسازی و کان‌شناسی، در تمام شعب زبان فرانسه و علوم طبیعی، ریاضی، تاریخ و جغرافیا تدریس می‌شد و بعدها زبان انگلیسی و روسی و نقاشی و موسیقی را در برنامه وارد کردند. به این ترتیب مدرسه شامل دروسی از متوسطه و موادی از تعلیمات فنی بود (قبادیان، ۱۳۸۳، ص ۴۵).

در بین سال‌های ۱۲۳۱ و ۱۲۶۹ خورشیدی چند اصلاح‌گر در دستگاه حکومتی پیدا شدند. یکی از آن‌ها ملک‌خان بود که یکی از با نفوذترین مدافعان اصلاحات در ایران در قرن نوزدهم میلادی محسوب می‌شد. وی پس از اتمام تحصیلات عالی در پاریس به ایران بازگشت و در دارالفنون معلم و مترجم شد. وی علاوه بر پذیرش مسئولیت احداث نخستین خط تلگرافی در ایران، انجمنی سری از نوع ماسونی تأسیس کرد که به واسطه سری‌بودنش «فراموشخانه» نامیده شد. همچنین وی مشغول نوشتن رساله‌هایی نیز بود که محدودکننده خودکامگی در حکومت بود. اما سرانجام به واسطه دسیسه‌چینی‌ها، ناصرالدین‌شاه فراموش‌خانه را بست و ملک‌خان را تبعید کرد. ملک‌خان به امپراطوری عثمانی رفت و در آنجا با میرزا حسین‌خان سپهسالار دومین اصلاح‌گر مهم آن دوره آشنا شد و بر اندیشه‌های سپهسالار تأثیر گذاشت (امیربانی، ۱۳۹۰، ص ۲۰).

میرزا حسین‌خان سپهسالار همانند امیرکبیر با تأثیرپذیری از عثمانی و آنچه در اروپا دیده بود درصدد ادامه مسیر امیرکبیر بر آمد. او که به همراه برادرش در فرانسه تحصیل کرده بود در زمان امیر به وزارت خارجه راه یافت و در ترکیه به صورت مستقیم با شاه مکاتبه می‌کرد و در نامه‌هایش علاوه بر گوشزد کردن اصلاحات، از ناسیونالیسم و لزوم اخذ تمدن اروپایی سخن می‌گفت و در اندیشه بردن شاه به سفر فرنگ بود (حسن‌وند، ۱۳۸۷، ص ۱۲۷).



سفر مغرب خیال‌انگیز بود؛ هم فال بود و هم تماشا. اما انگیزه میرزا حسینخان سیاحت نبود. سیر و سلوک در قانون «تربیت» و «مدنیت» بود. بر سر آن بود که پادشاه و بزرگان کشور «به مشاهده حسیه» از ترقیات طبیعی و صنعتی مغرب آگاه شوند و تنظیمات مغرب‌زمینیان را در حفظ حقوق ملت و ثروت دولت به رأی‌العین ببینند تا برای ترقی دولت و ملت ایران تدابیر فوری و مؤثر بیندیشند. بعد از سفر سلطان عثمانی و امپراطور ژاپن، حال نوبت شهریار ایران بود. وی در تشویق ناصرالدین‌شاه می‌گفت: ارمغان این سفر معظم‌تر از فواید سفر نادر به هندوستان خواهد بود (آدمیت، ۱۳۸۵، ص ۲۵۹).

سپهسالار در دوره صدراعظمی خود از اصلاحات اداری، نظامی، مالی و آموزشی حمایت کرد. اوج فلسفه سپهسالار تغییر بود در جهت ترقی، نگرش او صرفاً عقلی بود و تکیه کلامش این بود که در طریق عمل اختلاف نیست. وی به اصول زیر اعتقاد داشت: اصلاح طرز حکومت و تأسیس دولت منتظم بر پایه قوانین جدید، تفکیک سیاست و روحانیت و اینکه روحانیون را به قدر ذره‌ای در امورات حکومت مداخله نداد (حسن‌وند، ۱۳۸۷، ص ۱۲۷). اندیشه میرزا حسینخان سپهسالار جهت ترغیب شاه به سفر فرنگ در نامه‌ای که به شاه نوشته چنین آمده: «فواید و معانی این سفر ... همایونی به فرنگستان در نظر اغلب عقلای ما هنوز به آن طور که باید معلوم نشده است ... این عزم ملوکانه محض سیاحت نیست؛ این یک شاهره بزرگی است که از برای ترقیات ایران گشوده می‌شود. در این سفر تنها پادشاه ایران به فرنگستان نمی‌رود، در حقیقت تمام دولت ایران به جهت نجات این ملک به تفحص اوضاع دنیا می‌رود. هرگاه مقصودات عالیه ... درست به عمل آید، نتایج آن بلاشک معظم‌تر از آن فواید خواهد بود که نادر به واسطه فتوحات خود در سفر هند تحصیل نمود. پس از مراجعت ... جمیع خیالات باطل و کل غفلت‌های کهنه تغییر خواهد یافت و آن اشخاص که تا به حال بی‌آنکه ملتفت بشوند مانع ترقی بوده‌اند و گاهی هم عمداً اصول تمدن را خلاف شریعت محمدی شمرده‌اند - بیش از همه کس مقوی منظورات عالیه ... خواهند بود. علاوه بر هزار نوع فواید دیگر، مرادات شخص اعلیحضرت ... با سلاطین فرنگ، میان ایران و سایر دول ارتباط و مصالح تازه به میدان خواهد آورد ... دولت ایران آن وقت تازه داخل سلک دول متمدنه خواهد بود. خلاصه امروز سرمایه امید ایران این سفر فرنگستان است و یقیناً این سفر را می‌توان منشأ هزار نتایج بزرگ بلکه اسباب نجات این ملک قرار داد. کمال بدبختی خواهد بود هرگاه این وسیله بزرگ را از دست بدهیم و آن نتایج عالیه که منظور ... است، حاصل ننماییم. بر هر وزیر بلکه بر هر رعیتی که فی‌الجمله غیرت ملی داشته باشد، واجب است که اسباب رونق این سفر را به هر وسیله‌ای که بتواند تقویت نماید» (آدمیت، ۱۳۸۵، ص ۲۶۰).

سرانجام، ناصرالدین‌شاه بعد از مسافرت به عتبات عالیات متقاعد شد به اروپا سفر کند



(امیربانی، ۱۳۹۰، ص ۲۰). کاروان سلطنتی مرکب از شاه و صدراعظم با هیئتی از بزرگان دولت و شاهزادگان و انیس‌الدوله زن سوگلی روانه اروپا شدند و از کشورهای روسیه، آلمان، بلژیک، انگلیس، فرانسه، سوئیس، ایتالیا و اتریش و پس از پنج‌ماه از راه عثمانی و قفقاز به ایران باز آمدند (امیربانی، ۱۳۹۰، ص ۲۶۲).

ناصرالدین شاه در طی سلطنت خود سه بار به اروپا سفر کرد و در ظاهر قصد اصلاح مملکت کرد. وی برای اولین بار به تشکیل شش وزارت‌خانه داخله، خارجه، مالیه، جنگ، عدلیه و وظایف فرمان داد و در سال ۱۲۷۵ ه.ق. مجلسی به نام مجلس شورای دولتی از وزیران و اعیان و شاهزادگان تشکیل داد تا در باب اجرای امور و فرامین شاهانه طرف مشورت قرار گیرد. بعدها با پیشنهاد صدراعظم خود به تشکیل نه وزارت‌خانه و یک صدارت اعظمی رضایت داد و به اصطلاح کابینه هیئت وزیران را به سبک اروپا تشکیل داد که از این قرار بود: وزارت‌داخله، وزارت‌خارجه، وزارت‌جنگ، وزارت‌مالیات، وزارت‌عدلیه، وزارت‌علوم، وزارت‌تجارت و زراعت، وزارت‌دربار و صدارت اعظم (قبادیان، ۱۳۸۳، صص ۴۱-۴۳). البته چنین اقداماتی به نتیجه مطلوب نرسید و عملاً مملکت به دست خود او اداره می‌شد (نظری، ۱۳۸۶، ص ۲۸). از نتایج جزئی سفرهای وی می‌توان چنین برشمرد که شاه قاجار به تدریج لباس‌های خود را با کت و شلوار اروپایی عوض کرد، ظاهر دربار و ساختمان‌های آن را نیز به سبک و سیاق کاخ‌های فرنگ تغییر داد. درباریان به لباس اروپایی ملبس شدند و مبلمان، قاشق و چنگال و آداب فرنگی در دربار ناصری متداول شد. شمس‌العماره به‌عنوان اولین آسمان‌خراش تهران با نمای بیرونی اروپایی و قوس‌های رومی احداث شد. سایر ساختمان‌های دربار نیز با طرح‌ها و تزیینات فرنگی تغییر شکل داده شدند (قبادیان، ۱۳۸۳، صص ۴۶-۴۷).

یکی از عللی که باعث شد در این دوره به دستاوردهای واقعی نرسیم و از اصلاحات نتیجه مطلوب عاید کشور نشود این بود که به قول داریوش آشوری «ما رمز برتری تمدن غرب را در نظم سیاسی و اجتماعی آن - که بر پایه حکومت قانون و دموکراسی بود- دانستیم و همچنین در رویکرد آنان به علم تجربی و سرانجام در دستاوردهای تکنیک. این بود که آستین‌ها را بالا زدیم و نمونه‌هایی از آن‌ها را وارد کردیم: چند تا کارخانه، یک مدرسه بزرگ (دارالفنون) برای تدریس علوم جدید و سرانجام با مشروطیت بذر حکومت قانون و دموکراسی را. اما این بذرها در خاک ناسازگار ما رشد نمی‌کرد و بر نمی‌داد و جوانه‌های آن پس از مدتی می‌خشکید» (آشوری، ۱۳۷۷، ص ۱۵۴).

از دیگر ترقیات و اقدامات فرهنگی این دوره می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
- تأسیس روزنامه‌های مرتب جهت انتشار اخبار سیاسی و علمی ایران و اروپا و نام‌های مختلف آن.



- تأسیس وزارت علوم به‌عنوان وزارتخانه خاص برای امور معارف به ریاست علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه در سال ۱۲۷۲ ه.ق.
 - چاپ نخستین مجله علمی ایران به اسم «روزنامه علمیه دولت علیه ایران» در ۱۲۸۰ ق.
 - تأسیس دارالترجمه در سال ۱۲۹۰ ق. و تأسیس مکتب مشیریه برای زبان‌های خارجی در تهران.
 - تأسیس کتابخانه سلطنتی و انتشار اولین سالنامه ایران.
 - افتتاح اولین تئاتر ایرانی در ۱۲۹۳ ق.
 - تأسیس مجلس تألیف‌نامه دانشوران.
 - تأسیس مدرسه نظام در اصفهان در ۱۳۰۰ ق.
 - تأسیس مدارس دخترانه (اولین مدرسه در کرمان ۱۳۱۵ ق.) (یزدانی، ۱۳۷۷، صص ۱۲-۱۳).
- روزنامه برای اولین بار در قرن هفده میلادی در اروپا چاپ شد و با یک تأخیر دویست‌ساله در اوایل قرن نوزده در ایران چاپ شد (قبادیان، ۱۳۸۳، صص ۴۶-۴۷) همان‌طور که گفته شد نخستین روزنامه در ایران به نام «کاغذ اخبار» را میرزا صالح شیرازی کازرونی در سال ۱۲۱۶ خورشیدی/۱۸۷۳ میلادی منتشر کرد. روزنامه‌های بعدی که عمدتاً نیز در تهران چاپ می‌شدند شامل روزنامه‌های وقایع اتفاقیه، روزنامه دولت علیه ایران، روزنامه ایران، روزنامه شرف، روزنامه ملتی، روزنامه علمی و روزنامه دانش بودند. روزنامه ملتی یک روزنامه ادبی بود و به شعرا و نویسندگان اختصاص داشت و روزنامه‌های علمی و دانش نیز روزنامه علمی بودند که در زمینه علوم جدید مباحثی را دربرداشتند. روزنامه‌های شرف و دولت علیه ایران به‌صورت مصور منتشر می‌شدند که عمده اطلاعات ما در مورد معماری دوره قاجار و به‌ویژه معماری ناصری از این دو روزنامه است. اکثر مطالب این روزنامه‌ها در مورد تمجید از شخص شاه و حکومت ایران بود و در آن‌ها ذکری از زندگی عادی عامه مردم ایران به میان نیامده است. مباحث مربوط به استبداد، خودکامگی، عقب‌ماندگی ایران و سلطه استعمار و دول خارجی در این روزنامه‌ها ذکر نمی‌شد و عمده اطلاعات ما در این زمینه از روزنامه‌هایی است که به زبان فارسی در خارج از ایران چاپ می‌شد. این روزنامه‌ها شامل اختر (۱۸۷۵ م.) و شمس (۱۹۰۸ م.) در استانبول، قانون (۱۸۹۰ م.) در لندن که توسط میرزا ملکم‌خان منتشر می‌شد، حکمت و ثریا و پرورش در قاهره، حبل‌المتین (۱۸۹۲ م.) در کلکته و ترقی و ارشاد در بادکوبه بود (قبادیان، ۱۳۸۳، صص ۴۷-۵۱).
- با قتل ناصرالدین‌شاه در ۱۱ اردیبهشت ۱۲۷۵ ش. (۱۸۹۶ م.) نیم‌قرن پادشاهی ناصرالدین‌شاه در ایران به‌سر آمد و پادشاهی به پسر سالمندش مظفرالدین میرزا رسید. مظفرالدین‌شاه نیز که علاقه‌مند به سفر اروپا بود به بهانه معالجه و با استقرار از بانک روس به اروپا مسافرت کرد. وی نیز چه در زمان نایب‌السلطنگی و چه در زمان پادشاهی علاقه‌مند به



گسترش مدارس مدرن بود و از آموزش جدید حمایت می‌کرد. البته بیشتر فعالیت‌های آموزشی توسط صدراعظم او امین‌الدوله حمایت می‌شد. مدرس مدارس جدید، مردی بود مشهور به حاج میرزا حسن، معروف به رشديه که با تعلیم و تربیت به سبک اروپایی آشنایی داشت و در تبریز زادگاهش مدرسه‌ای جدید بنا کرد و نام رشديه را بر آن گذاشت. اما شیوه آموزش اروپایی در مدرسه رشديه باعث شد که روحانیون با آن به مخالفت برخیزند و به بهانه میسیونری بودن آن را تخریب کنند. میرزا حسن رشديه نیز به قفقاز رفت و در آنجا مدیریت مدرسه‌ای خصوصی را بر عهده گرفت و سپس به مصر رفت تا اینکه در زمان امین‌الدوله و به درخواست او دوباره به تبریز برگشت و با خرج امین‌الدوله مدرسه‌ای را در ششگان تبریز دایر کرد. و بعد به تهران آمد و مدرسه جدید خود را با حضور مظفرالدین‌شاه افتتاح کرد (امیربانی، ۱۳۹۰، صص ۲۱-۲۲). بعدها امین‌الدوله انجمنی به نام «انجمن معارف» تأسیس کرد. عمده‌ترین وظیفه این انجمن، تأسیس مدارس جدید بود که با تکمیل نظام‌نامه داخلی خود از دولت نیز کمک خرج دریافت می‌داشتند. این انجمن صاحب امتیاز نشریه‌ای بود که در ماه دوبار منتشر می‌شد و راجع به تعداد مدارس و مکاتب علمیه و مسائل علمی، عده شاگردان و دیگر مسائل آموزشی مطالبی را دربرداشت. همین روزنامه‌ها باعث شد که علاقه‌مندی مردم به آموزش نوین بیشتر شود و یکی از کتبی که باعث شد این علاقه زیاد شود کتاب «سفینه طالبی» یا «کتاب احمد» اثر طالبوف تبریزی بود (یزدانی، ۱۳۷۷، ص ۱۳).

در این دوره با توجه به آگاهی‌های روزافزون در جامعه به‌ویژه در میان قشر تحصیل کرده و روشنفکران فرنگ‌رفته، روحانیون و بازاریان، جنبش عدالت‌خانه شکل گرفت که ابتدا هدف از تأسیس آن مکانی جهت رسیدگی به مظالم بود. با گسترده شدن جنبش‌های آزادی‌خواهانه، در حوزه اندیشه سیاسی و اجتماعی مفاهیم جدیدی از قبیل تغییر در مفهوم سستی قدرت و ایجاد مفهوم نو دولت، انسان شهروند به جای انسان رعیت، ناسیونالیسم، برابری بر مبنای نظریه حقوق اجتماعی، لیبرالیسم و ... شکل گرفت که زمینه را برای شکل‌گیری نهادهای جدید تمدنی فراهم کرد (نوربخش، ۱۳۸۶، ص ۵۳). مهم‌ترین نهادی که تا قبل از این تاریخ در ایران سابقه نداشت و برای اولین بار پادشاهی و حکومت کشور را مشروطه کرد «مجلس» بود. بعد از جنبش عدالت‌خانه و تأسیس آن، تظاهرات عمومی سال ۱۲۸۵ خورشیدی، شاه را بر آن داشت که فرمان تشکیل مجلس را صادر کند و سرانجام در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ مجلس تشکیل شد و حکومت ایران مشروطه شد. عوامل داخلی و خارجی از جمله ارتباط ایرانیان با خارج از کشور و انتشار کتب و نشریات مختلف از طرف روحانیون، روشنفکران و حمایت‌های مالی بازاریان نقش مهمی در بیداری ایرانیان و تأسیس مجلس در ایران داشت. برخی از تحلیل‌گران همانند آجودانی گفته‌اند که کتاب سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ یا شعرهای میرزا علی‌اکبر (صابر) به



اندازه یک لشکر به انقلاب مشروطیت یاری رساند (امیربانی، ۱۳۹۰، ص ۲۳).

حکومت مشروطه در واقع کوششی بود از سوی نخبگان کشور (روحانیون، بازاریان، روشنفکران و ...) برای تأسیس دولت و ملت مدرن در ایران. آنان از مدت‌ها پیش، از طریق ابزارهایی چون تدوین رسائل، انتشار روزنامه‌ها و در اواخر، نشر گسترده شبنامه توانستند گروه‌هایی از جماعت‌های شهری، به‌ویژه در پایتخت و چند شهر مهم چون تبریز، شیراز، رشت، اصفهان و مشهد را با آرمان‌های خود همراه نمایند و در شرایط تشدید بحران حکومت و گسترش دامنه اعتراضات مردمی، نخبگان طرفدار اصلاحات بنیادی بر زبان آنان جاری ساختند که بگویند «چه چیزی می‌خواهند» (شهسواری، ۱۳۸۷، ص ۵۴).

نتیجه‌گیری

با شروع تجدد در دوره قاجاریه مهم‌ترین مظاهر تمدنی جدید را می‌توان چنین بر شمرد: ترجمه و نشر کتاب، نشر روزنامه، مدارس جدید، انجمن‌ها و احزاب سیاسی جدید و تئاتر. مدارس جدید به منزله کانون اصلی معارف و اندیشه‌های نو مورد توجه بود. روزنامه‌های غیردولتی پیش از جنبش و پس از آن مهم‌ترین وسیله آگاهی‌بخش بودند. در خصوص اهمیت این اسباب فرهنگی همین بس که با گشوده شدن فضای سیاسی در فاصله یک‌سال پس از مشروطه، شمار جراید به نود رسید، به تئاتر یا نمایش جدید بیشتر با مضامین انتقادی، چون رسانه‌ای برای آگاهی‌بخشیدن توجه شد، به طوری که پس از روزنامه‌نویسی، مشغله دوم قشر روشنفکر به حساب می‌آمد (نوری‌بخش، ۱۳۸۶، ص ۵۳). نکته حائز اهمیت در انقلاب مشروطه این بود که همه احزاب سیاسی، گروه‌ها و جنبش‌های مردمی، چون جنبش جنگل، خیابانی و کلنل پسیان، رسیدگی به وضع آموزش و پرورش را پیوسته مورد تأکید قرار می‌دادند (امیربانی، ۱۳۹۰، ص ۲۴).

در اواخر دوره قاجار نیز در روند تعلیم و تربیت و آموزش کشور پیشرفت‌هایی صورت گرفت. در سال ۱۳۲۹ ق. در قانون اساسی، قانون اساسی معارف گنجانده شد که قدم استوار دیگری در راه تحقق آموزش و پرورش به‌شمار می‌رفت. به موجب این قانون تعلیمات ابتدائی برای عموم ایرانیان اجباری شد. از این پس تعداد مدارس ابتدائی، عده محصلین دختر و پسر، تخصیص بودجه مدارس ایرانی در خارجه، بودجه دارالفنون، حق تحصیل شاگردان ایرانی در اروپا و ... در بودجه معارف بر اساس قانون مصوب، مشخص شد. عمده فعالیت‌های فرهنگی و علمی ایران از سال ۱۲۹۷ خورشیدی رو به رشد گذاشت. در واقع از این زمان، رویکرد به دانش و تحصیلات بستر خود را در جامعه برای پیشرفت پیدا کرد و تسهیلات بیشتری در اختیار طالبان علم قرار گرفت. با تمام این اوصاف «باری‌یر» در کتاب خود تعداد با سوادان کشور را کمتر از ۵ درصد کل جمعیت بر آورد می‌کند. اما همین درصد نیز در مقایسه با ادوار



گذشته تحولی مثبت بود (یزدانی، ۱۳۷۷، ص ۱۳). با پایان دوره قاجار و خلع احمدشاه و تصویب حکومت پهلوی توسط مجلس پنجم، رویکردی نو در امر آموزش و پرورش و فرهنگ کشور آغاز شد که موضوع پژوهش حاضر نیست.

منابع

- آدمیت، فریدون (۱۳۸۵). *اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار*. تهران: خوارزمی.
- آشوری، داریوش (۱۳۷۷). *ما و مدرنیته*. تهران: موسسه فرهنگی صراط.
- امیربانی، مسعود (۱۳۹۰). *معماری معاصر ایران (در تکاپوی بین سنت و مدرنیته)* ج (۴). تهران: هنر معماری قرن.
- بهنام، جمشید؛ جهانگللو، رامین (۱۳۸۳). *تمدن و تجدید*. تهران: مرکز.
- جابری مقدم، مرتضی هادی (۱۳۸۴). *شهر و مدرنیته*. تهران: فرهنگستان هنر.
- جهانگللو، رامین (۱۳۸۴). *بین گذشته و آینده*. تهران: نی.
- حسنوند، شهرام و صلاح، مهدی (۱۳۸۷). بررسی مفهوم توسعه در اندیشه تنی چند از روشنفکران عصر قاجار و پهلوی. *مجله تاریخ ایران و اسلام*. دانشگاه لرستان، (۳)، صص ۱۲۵-۱۲۷.
- دیبایی، محمود (۱۳۸۳). برای مدرنیزاسیون یا در برابر مدرنیزاسیون. *کتاب ماه*. ۸۲، صص ۶۲ و ۶۵.
- رهبری، مهدی (۱۳۸۷). *مشروطه ناکام*. تهران: کویر.
- شمیم، علی اصغر (۱۳۸۴). *ایران در دوره سلطنت قاجار*. تهران: مدیر.
- شهسواری، ثریا (۱۳۸۷). فراز و فرودهای هویت جمعی ایرانی. *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ۱۲۵، صص ۵۳-۵۴.
- قبادیان، وحید (۱۳۸۳). *معماری در دارالخلافه ناصری*. تهران: پشتون.
- کسرابی، محمدسالار (۱۳۸۴). *چالش سنت و مدرنیته در ایران*. تهران: مرکز.
- نظری، فرهاد و نیکزاد، ذات‌الله (۱۳۸۶). معماری در دربار سلطان صاحب قران. *گلستان هنر*. ص ۲۸.
- نوربخش، هدیه (۱۳۸۶). عرصه‌ها و نهادهای شهری در تهران عصر مشروطه. *گلستان هنر* (۹)، ص ۵۳.
- هودشتیان، عطا (۱۳۸۱). *مدرنیته، جهانی شدن و ایران*. تهران: چاپخش.
- هوشیار، حسن و حسین‌زاده دلیر، کریم (۱۳۸۴). مدرنیسم و تأثیر آن بر معماری و شهرسازی ایران. *مجله جغرافیا و برنامه ریزی شهری* (۱۹)، صص ۲۰۷-۲۰۸.
- یزدانی، مرضیه (۱۳۷۷). تاریخچه معارف در ایران. *گنجینه اسناد*. ۳۱ و ۳۲، صص ۱۲-۱۳.

